

شکر

سیاه‌های برای آیندگان



می‌خواهم راجع به دریافت‌های خودم از اوضاع کنونی مملکت بنویسم. البته با چاشنی انتقاد؛ آن هم نه مثل آن دوستانی که هر نقطه‌ی مثبتی را هم که می‌بینند یک گوشه‌ی منفی‌اش را می‌گیرند و همان فتح ظفرمندانه را هم زهرمار می‌کنند؛ گویی که رسالتی جز ناامیدسازی جوانان و مردم از آینده و کشور ندارند. این سیاه‌ها بیشتر بر روی نقاط منفی ایرانیان در عصر حاضر متمرکز است و همین دلیل بر این است که نمی‌تواند متن انتقادی کاملی باشد، چراکه انتقاد دو بخش دارد: ۱. نقاط مثبت ۲. نقاط منفی که اگر هر دو کنار هم عنوان نشوند تصویری نامتوازن و کاریکاتوری از اوضاع به‌دست می‌دهد، که با آن تصویر، روزنه‌های امید به‌روی ما بسته خواهد شد. اما چه کنیم که این نوشتار کوتاه مجال این همه تفصیل را به ما نمی‌دهد. اولین صحبتی که می‌خواهم انجام دهم درباره‌ی دوگانه‌ی آزاداندیشی و خودت‌تحقیری ما ایرانیان است. ما نوعا انسان‌های آزاداندیشی هستیم و اگر با حقیقتی روبرو شویم و متوجه صداقت آن گردیم، به‌جانب حقیقت متمایل شده و از عقاید سابق خود دست می‌کشیم. اما روی دیگر سکه این است که همین «ما» گاهی آنچنان نسبت به عقاید خودمان بیگانه می‌شویم و مواریت خودمان را نادیده می‌گیریم که تعجب دیگران که هیچ، تعجب خودمان را نیز برمی‌انگیزانیم. یک مثال بزنم؛ ما در فلسفه در حیطه یا به‌عبارت دیگر دو مکتب کلی داریم؛ یکی فلسفه‌ی الهی و دیگری فلسفه‌های مادی و غربی. باینکه این همه فلاسفه‌ی بزرگ در ایران بروز و ظهور یافته‌اند اما تا شما اسم فلسفه را بیاورید اولین اسامی‌ای که به‌ذهن‌تان خطور می‌کند، هگل و شوپنهاور و هایدگر و نیچه و امثالهم می‌باشند. هیچ‌کس اسم ملاصدرا، ابن‌سینا و شیخ اشراق و دیگر فلاسفه‌ی ایرانی را به‌یاد نمی‌آورد. ما حتی به‌خود زحمت نمی‌دهیم که آثار مسلمانان را در این حیطه مطالعه کنیم شاید که نظرها تغییر یابد. شاید اصلا این فلسفه‌ها متقن‌تر از دیگر فلسفه‌های موجود در جهان باشند، ولی گویا یک حس درون ما می‌باشد که انگار همه‌چیز را بایستی در خارج از این مرز و بوم جستجو کنیم و داخل این کشور اساطیری حتی در

به پا کرد، مرگ خانمی به نام مهسا امینی بود. هنوز قضیه اثبات نشده و شواهد مورد بررسی قرار نگرفته، عده‌ای هم‌صدا با دشمن این کار را گردن پلیس انداختن و مسئولین را دروغگو خطاب می‌کنند و ایضا نظام را متهم به قتل هموطن کرده‌اند. برخی از ما انگار به تعبیر آیه‌ی قرآندچار سویی‌ی شناختی شده‌ایم و هرچیزی که به دست ما می‌رسد اگر از جانب خودمان باشد دروغ می‌شماریم ولی اگر از جانب سعودی‌نشنال باشد با طیب خاطر باور می‌کنیم. شاید این هم به نوعی به همان آزاداندیشی ما برمی‌گردد...

دانشمندان و سیاستمداران هندی و یا پاکستانی را نگاه کنید. آن‌ها خیلی از اوقات با همان لباس سنتی خودشان در مراسم‌های بزرگ و محافل سیاسی شرکت می‌کنند. یا اینکه ممکن است عقیده‌ی خودش هم مثل همان‌ها باشد لااقل در همان حوزه ولی هیچ دلیلی نمی‌بیند که حتما کت و شلوار بپوشد تا بخواهد عرض اندام کند و این لباس را برای خودش افتخار می‌شمارد. به قول یک دوستی مردم باید کمی هم شرک بورزیم. گاهی هم خدا را در کنار سایر مسببان عالم ببینیم. بعضی از ما از این طرف چاه افتاده ایم.

یکی از قضایایی که اخیرا در کشور ما غوغا

مواردی هم که ادعا داریم، به مطالب قابل توجهی بر نمی‌خوریم. این مطلب را بگذارید کنار صحبت برخی اشخاص که معتقدند ریشه‌ی خیلی از علوم غربی به ایران و اسلام بازمی‌گردد و غربی‌ها برای اینکه نبض علمی جهان را در اختیار بگیرند این تاریخچه‌ی پرافتخار را از ذهن بشریت محو کرده‌اند تا از این به بعد به جای اسامی ابوریحان و ابن‌هیثم و جابر بن حیان، اسحاق نیوتون و گالیله و تسلا به میان آید و آن‌ها باشند که نوابغ عصر حاضر ما باشند نه دانشمندان مسلمان. البته لازم نیست بحث را تا این حد در حیطه‌ی نظر پیش ببریم و می‌توان برای درک و فهم بهتر به سراغ مثال‌های عینی‌تر نیز رفت. به عنوان مثال شما

سازمان نشریات دانشگاه فردوسی مشهد

www.sanaq.um.ac.ir

لیست نشریات فعال

در سایت سناق • sanaq.um.ac.ir

نحوه ثبت آرشيو نشریه

استاد و آئین نامه ها • دستور العمل نشریات دانشگاهی

نحوه شرکت در جشنواره نشریات

نحوه دریافت حمایت مالی

آرشيو کامل نشریات دانشجویی

اخبار و اعلان های خانه نشریات

اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

آرشيو بروز نشریات داز